

آیه انذار

اکنون آیات مربوط به خلافت و امامت را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن شود قرآن کدامیک از دو نظریه را تأیید می‌کند، اینک تفصیل موضوع:

1- آیه انذار نزدیکان

وحی الهی در کوه حرا بر قلب پیامبر نازل گردید و او را به مقام نبوت و رسالت مفتخر ساخت رسالتی که باید در سطح جهانی پیاده گردد، و تمام ملل روی زمین، زیر پرچم آئین اسلام درآیند.

فرشته وحی هرچند او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، ولی نقطه شروع کار و وقت تبلیغ رسالت را برای مردم معین نکرد، از این نظر پیامبر به مدت سه سال از دعوت عمومی، خودداری نمود. تنها از رهگذر تماسهای خصوصی با افراد قابل و شایسته توانست گروه کمی را به آئین خویش هدایت کند.

پس از گذشت سه سال، پیک الهی فرا رسید، و فرمان داد که پیامبر دعوت همگانی خود را از طریق دعوت خویشاوندان و بستگان آغاز نماید و او را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد و گفت:

(و انذر عشیرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین فان عصوک فقل انی بری مما تعملون) (1) .

«بستگان نزدیک خود را از عذاب الهی بیم ده، پر و بال پر مهر و مودت خود را بر سر افراد با ایمان پائین بیاور (و نسبت به آنان ابراز علاقه و محبت کن) و اگر با تو از در مخالفت وارد شوند، بگو من از کارهای (بد) شما بیزارم» .

از این جهت پیامبر به علی (ع) دستور داد که چهل و پنج نفر از شخصیت‌های بزرگ بنی‌هاشم را برای ضیافت ناهار دعوت کند و غذائی از گوشت، همراه با شیر آماده سازد. مهمانان همگی در وقت معین، به حضور پیامبر شتافتند و پس از صرف غذا «ابولهب» عموی پیامبر با سخنان سبک خود، مجلس را از آمادگی برای طرح سخن و تعقیب هدف برانداخت و مجلس بدون اخذ نتیجه به پایان رسید و مهمانان پس از صرف غذا و شیر، خانه رسول خدا (ص) را ترک گفتند.

پیامبر تصمیم گرفت که فردای آن روز ضیافت دیگری ترتیب دهد و همه آنان را جز «ابولهب»، به خانه خود دعوت نماید. باز علی (ع) به دستور پیامبر، غذا و شیر آماده نمود، و از شخصیت‌های برجسته و شناخته شده بنی‌هاشم برای صرف ناهار و استماع سخنان پیامبر، دعوت به عمل آورد.

مهمانان همگی در موعد مقرر به خانه پیامبر آمدند. وی پس از صرف غذا در مجمع بزرگی که شخصیت‌های بنی‌هاشم، در آنجا گرد آمده بودند، برای دعوت خویشاوندان به آئین توحید و رسالت خویش بیخاست و سخنان خود را چنین آغاز نمود:

«به راستی هیچ‌گاه راهنمای مردم، به آنان دروغ نمی‌گوید:

به خدائی که جز او خدائی نیست، من فرستاده او به سوی شما و عموم جهانیان هستم.

هان آگاه باشید همانگونه که می‌خواهید، می‌میرید، و همچنان که بیدار می‌شوید (روز رستاخیز) زنده خواهید شد، نیکوکاران به پاداش اعمال و بدکاران به کیفر کردار خود می‌رسند، و بهشت جاویدان برای نیکوکاران و دوزخ همیشگی برای بدکاران آماده است.

هیچ‌کس از مردم برای کسان خود، چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، نیاورده است من خیر دنیا و آخرت برای شما آورده‌ام، خدایم به من فرمان داده که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خویش دعوت کنم» .

آنگاه فرمود:

«فایکم یوازرنی علی هذا الامر، علی ان یکون اخی و وصی و خلیفتی فیکم» .

«چه کسی از شما مرا در این راه کمک می‌کند، تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟».

او این جمله را گفت و مقداری مکث نمود تا ببیند کدامیک از آنان به ندای او پاسخ مثبت می‌گوید. در این موقع سکوت آمیخته با بهت و تحیر بر مجلس حکومت می‌کرد و همگی سر به زیر افکنده و در فکر فرو رفته بودند.

ناگهان علی (ع) که سن او در آن روز از 15 سال (2) تجاوز نمی‌کرد، سکوت را درهم شکست و برخاست و رو به پیامبر کرد و گفت: ای پیامبر خدا من تو را در این راه یاری می‌کنم، سپس دست خود را به سوی پیامبر دراز کرد، تا دست او را به عنوان پیمان فداکاری بفشارد. در این موقع پیامبر دستور داد که علی (ع) بنشیند و باردیگر گفتار خود را تکرار نمود. باز علی (ع) برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد.

این بار نیز پیامبر به وی دستور داد که بنشیند، در مرتبه سوم مرتبه بسان دو مرتبه پیشین جز علی (ع) کسی بر نخاست، و تنها او بود که پشتیبانی خود را از هدف مقدس پیامبر اعلام کرد، در این موقع پیامبر، دست خود را بر دست علی (ع) زد و جمله تاریخی خود را در مجلس بزرگان بنی‌هاشم درباره علی (ع) القاء نمود و فرمود:

«ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم» (3) .

«هان ای خویشاوندان و بستگان من بدانید که علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست» .

بنا به نقل سیره حلبی، دو لفظ دیگر نیز افزود و گفت: «ووزیری و وارثی» یعنی وزیر و وارث من نیز می‌باشد.

از این راه نخستین وصی اسلام به وسیله آخرین سفیر الهی، در آغاز رسالت که هنوز جز گروه کمی به آئین وی نگرویده بود، تعیین گردید.

از این که پیامبر، نبوت خود و امامت علی (ع) را همزمان اعلام کرد و روزی که به بستگان خود گفت: مردم، من پیامبر خدا هستم، همان روز نیز فرمود: که علی (ع) وصی و جانشین من است، می‌توان مقام و موقعیت امامت را به نحو روشن ارزیابی نمود. و این که این دو مقام از یکدیگر جدا نبوده، و همواره دومی مکمل برنامه رسالت است.

این حدیث در اصطلاح محدثان به حدیث «بدء الدعوة» یا «حدیث الدار» معروف است و دلالت آن بر ولایت و خلافت علی (ع) پس از رسول خدا (ص) روشن است و این می‌رساند که از روز نخست، منصب امامت بسان نبوت، مقام تنصیصی است نه اختیاری و یا انتخابی. شگفت‌آور این که برخی از مورخین حدیث رسول خدا (ص) را در تاریخ خود به نحو صحیح آورده ولی در بخش تفسیر دست به تحریف زده است.

محمد بن جریر طبری (224 - 310) در تاریخ خود داستان گذشته را به نحوی که نگاشتیم، آورده است (4). ولی آنگاه که در تفسیر خود به آیه 314 سوره شعراء می‌رسد و برنقل شان نزول آیه می‌پردازد، کلام پیامبر را تحریف می‌کند و می‌نویسد: پیامبر رو به آنها کرد و چنین فرمود:

«فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و کذا وکذا». و در حقیقت به جای کلمه‌های «اخی و وصیی و خلیفتی» الفاظ کنائی به کار می‌برد. پس آنگاه که علی(ع) پشتیبانی خود را از دعوت پیامبر ابراز کرد، در نقل کلام پیامبر تصرف کرده و می‌نویسد: پیامبر فرمود: «ان هذا اخی و کذا و کذا».

این نوع تحریف در تاریخ فراوان است و روز به روز بر دامنه آن افزوده می‌شود خصوصاً که الان کتابهای بزرگان در دست نشر و تجدید چاپ است محققان مزدور آنچه که مربوط به تشیع و ولای اهل بیت(علیهم السلام) است، در حد امکان حذف و یا تحریف می‌کنند. «ابن کنین» شامی نیز در تفسیر خود به جای پیروی از تاریخ طبری، از تفسیر طبری پیروی کرده و کلمات کنائی به کار برده است. شگفت‌انگیزتر کار دکتر «هیگل» در کتاب «حیات محمد(ص) است. او فقط به نقل جمله نخست اکتفاء کرده است و می‌گوید: پیامبر چنین گفت: «فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم». ولی جمله دوم را که پیامبر بعد از برخاستن علی(ع) گفت، به کلی نقل نکرده است. آنگاه که آن کتاب در جامعه مصر منتشر شد، خرده‌گیران متعصب، او را به خاطر نقل این حدیث حتی به صورت ناقص انتقاد کرده اوناچار شده که خشم خدا را بر برابر رضای مردم بخرد از این جهت در چاپ دوم و چاپهای بعدی هر دو جمله را حذف کرد، این است معنی روشنفکری و آزادمنشی.

## 2 - آیه (انما ولیکم الله)

(انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون) (5).

«ولی شما، خدا و پیامبر او و کسانی هستند که ایمان دارند و نماز می‌گزارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند». (و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) (6).

«هرکس خدا و فرستاده او و افراد با ایمان را ولی خود اتخاذ کند، به راستی (پیروان) حزب الهی پیروزند».

مفسران می‌نویسند: سائلی وارد مسجد شد و درخواست کمک کرد، کسی چیزی به او نداد، امام علی(ع) در حالی که در رکوع بود، با انگشت خود که انگشتی در آن بود، به فقیر اشاره کرد تا انگشتی را از دست او درآورد، او نیز انجام داد و مسجد را ترک گفت. در این موقع خبر به پیامبر(ص) رسید، او رو به درگاه الهی نمود و گفت: خدایا همان‌طور که برای موسی از خاندان خویش وزیری معین نمودی، پروردگارا برای من نیز از اهل بیتم، وزیری معین بفرما، در این لحظه فرشته وحی فرود آمد و آیه یاد شده را برای پیامبر خواند. شان نزول آیه را به صورتی که نقل گردید، شخصیت برجسته‌ای از صحابه مانند خود امام، ابن عباس، عمار، جابر، ابورافع، انس بن مالک و عبدالله بن سلامه نقل کرده‌اند (7).

شیوه استدلال با این آیه بسیار روشن است، زیرا مقصود از ولی همان متصرف و سرپرست و آن کسی است که بر خود انسان اولویت دارند دوست. گواه این مطلب این است که ولایت را مقید به فردی کرده‌است که در حال رکوع صدقه می‌دهد، و اگر مقصود از ولایت، دوست بود. این اختصاص، به فردی اختصاص نداشت، زیرا همه مومنان به حکم آیه (والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض...) (8). از این جهت برای ولی در آیه معنایی جز همین ولی و سرپرست نیست.

خلاصه از این که آیه ولایت را بر سه نفر منحصر می‌کند: خدا و پیامبر و کسانی که در حال رکوع صدقه می‌دهند، حاکی از این است که این ولایت غیر از این ولایت عمومی همه مومنان نسبت به یکدیگر است و آن جز ولایت عامه و متصرف در امور کس دیگری نیست. حدیثی که در مورد امیر مومنان وارد شده است، موید این مطلب است پیامبر گرامی فرمود: «یا علی انت ولی کل مؤمن من بعدی» (9).

«ای علی، تو پس از من ولی هر فرد با ایمانی هستی».

از این که لفظ «من بعدی» در حدیث آمده است، گواه بر این است که مقصود زعامت و سرپرستی جامعه مسلمانان است و در حقیقت مقصود از ولی در آیه، همان اولی بودن است که در آیه‌ای در حق پیامبر وارد شده است چنانکه می‌فرماید: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...) (10). «پیامبر به افراد با ایمان از جان آنها اولی و شایسته‌تر است».

شکی نیست که پیامبر گرامی دارای مقاماتی بوده و از این طریق بر امت اولویت داشت، اینک این مقامات از نظر قرآن عبارتند از:

1 - قضاوت و داوری پیامبر چنانکه می‌فرماید: (انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله...) (11).

«ما قرآن را بر تو به حق نازل کردیم تا در میان مردم با آنچه که خدا بر تو ارائه کرده است، داوری کنی».

2 - حق اطاعت؛ چنانکه می‌فرماید: (...اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...) (12). «از خدا و رسولش اطاعت کنید».

3 - نفوذ فرمان؛ چنانکه می‌فرماید: (...فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم...) (13).

«کسانی که با فرمان پیامبر مخالفت می‌ورزند، از آن بترسند که در کشاکش امتحان سخت قرار گیرند و یا با عذاب دردناکی روبه‌رو شوند».

آنچه که یادآور شدیم، برخی از مقامات ولایتی و حکومتی پیامبر است و در این موارد پیامبر بر همه اولویت دارد، چنانکه می‌فرماید: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...) (14). «پیامبر به افراد با ایمان از جان آنها شایسته‌تر است».

با توجه به این اصل، ظاهر آیه این است که ولایت خدا و رسول او ولایت شخص ثالثی که در حال نماز صدقه می‌دهد، مفهوم واحدی دارند و اگر مقصود از ولی بودن خدا و رسول، اولویت آن دو بر جان و مال مردم باشد، ولایت فرد سوم نیز به همان معنی است.

شاهد بر یکسان بودن مفهوم ولایت در هر سه، آیه بعدی است که می‌فرماید: (و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) (15).

«هرکس خدا و فرستاده او و افراد با ایمان را ولی خود اتخاذ کند، به راستی (پیروان) حزب الهی پیروزند».

از این که پذیرش ولایت آنها مایه دخول در حزب خدا و فسخ ولایت آنان مایه خروج از حزب الهی است، خود گواه بر این است که این ولایت به معنی دوستی و یوری

نیست، بلکه پذیرش ولایت است که در صورت فقدان، انسان از دایره حزب الهی بیرون می‌رود. نتیجه این می‌شود: هرکس اولویت‌خدا و پیامبر و فرد سوم را نپذیرد، تو گوئی مسلمان نیست.

پاسخ یک پرسش

گاهی گفته می‌شود هرگاه مقصود از ولی در آیه همان زعیم اسلامی و متصرف در حقوق و اموال است و آیه نیز در حق علی(ع) نازل گردیده، لازمه آن این است که علی(ع) نیز در حیات پیامبر(ص) دارای چنین مقام و موقعیتی باشد، در حالی که سرپرستی جامعه در این بخش از زمان از آن پیامبر بود. پاسخ این پرسش روشن است تعیین یک فرد برای زعامت به آن معنی نیست که در همان طرف انتصاب کار را بر عهده بگیرد و در امور سیاسی و اجتماعی مداخله کند، بلکه هدف این است که در زمان نبودن زعیم رسمی، این فرد؛ این خلا را پر کند. امیر مومنان(ع) در همان زمان پیامبر(ص) دارای مقام ولایت بود ولی چون هدف از اعطاء چنین مقام سد خلائی بود که پس از رحلت رسول خدا(ص) پدید می‌آید، طبعاً بهره‌گیری از این ولایت مربوط به عصر بعد خواهد بود.

پاسخ به سؤال دیگر

هرگاه مقصود از «والذین آمنوا» امیر مومنان باشد، پس چرا به جای مفرد «والذی آمن» صیغه جمع به کار برده است؟ پاسخ قرآن در مواردی که در مورد فردی صیغه جمع به کار برده است مانند آیه مباهله که می‌فرماید: (... و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسنا) (16). در حالی که پیامبر برای مباهله از زنان، فقط دخت گرامیش حضرت زهرا(س) را آورده بود. در باره منافقین؛ در مورد عبدالله بن ابی صیغه جمع به کار رفته است. چنانکه می‌فرماید: (يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل) (17). «آنان می‌گویند اگر به مدینه بازگشتیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند». و گوینده سخن، عبدالله بن ابی زعیم منافقان بود. و همچنین آیات دیگر که در آنها صیغه جمع به جای مفرد به کار رفته است (18). بنابراین استعمال صیغه جمع در مورد مفرد اشکال نخواهد داشت. مسلماً به کار بردن صیغه جمع در مورد مفرد بی‌نکته نخواهد بود در آیات یاد شده نکته آن روشن است و شاید علت آن در آیه این است که عواطف منافقان بر ضد امام تحریک نشود و بدانند که این یک قانون کلی است و امکان دارد افراد و مصادیق فراوان پیدا کند که فعلاً مصداق آن علی بن ابی طالب(ع) است. «زمخشری» در «کشاف» خود نکته دیگری نیز یاد می‌کند و آن این که: «با آوردن صیغه جمع می‌خواهد علاقه افراد را بر این کار تحریک کند و آنها بکوشند خود را به حد کمال برسانند (19).»

1) شعراء: 216 - 214.

2) به قولی 13 سال.

3) تاریخ طبری، ج 2، ص 216 - کامل ابن اثیر، ج 2، ص 24 - سیره حلبی، ج 1، ص 321 - شرح شفاى قاضى عیاض، ج 3، ص 37 و غیره.

4) مدرک قیل.

5) مانده: 55.

6) مانده: 56.

7) کنز العمال، ص 405، حدیث شماره 137 - تفسیر فخر رازی، ج 12، ص 26 - تفسیر نیشابوری، ج 6، ص 154.

8) توبه: 71.

9) مسند احمد، ج 4، ص 437 - مستدرک حاکم، ج 3، ص 111.

10) احزاب: 6.

11) نساء: 105.

12) نساء: 59.

13) نور: 63.

14) احزاب: 6.

15) مانده: 55.

16) آل عمران: 61.

17) منافقین: 8.

18) مانند: آیه یکم از سوره ممتحنه که می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى و عدوكم اولياء...» مفسران می‌گویند: مقصود از افراد با ایمان مخاطب بن ابی بلتعنه است.

19) کشاف: ج 1، ص 247.

منبع خبر: تبیان